اصل عدالت اجتماعى در مديريت اسلامى\* و شاخصه ‏هاى آن

معرفت سال بيستم ـ شماره 171 ـ اسفند 1390، 43ـ56

اصل عدالت اجتماعى در مديريت اسلامى و شاخصه‏هاى آن\*

رفيع‏الدين اسماعيلى\*\*

چكيده

در اسلام، «عدالت» از زيربنايى‏ترين مفاهيمى است كه تحقق عينى آن در جامعه، از مهم‏ترين اهداف اجتماعى و سياسى اين دين ذكر شده است. غالب مكاتب و نظريه‏ها و نظام‏هاى سياسى سعى نموده‏اند به طور نظرى و عملى خود را بدان متصف كنند. همه انبياى الهى براى تحقق اين اصل مبعوث شده‏اند. دين مبين اسلام هم به عنوان آخرين دين، تحقق عدالت اجتماعى را سرلوحه اهداف خود قرار داده و از آن‏روست كه مى‏بينيم آيات بسيارى درباره عدالت و واژه‏هاى مترادف و متضاد آن وجود دارد، به گونه‏اى كه امام على عليه‏السلام در كلامى قرآن را «سخنگوى عدالت» مى‏نامند.96 در اين تحقيق با روش اسنادى تلاش شده است عدالت اجتماعى، كه از اهميتى فوق‏العاده‏اى در مديريت اسلامى برخوردار است، بررسى و ابعاد و شاخص‏هاى آن، با مراجعه به منابع دينى استخراج شود.

كليدواژه‏ها: عدالت، عدالت اجتماعى، ارتباطات، مدير.

مقدّمه

مهم‏ترين اصلى كه مدير در ارتباط با زيردستان و مردم بايد بدان عمل كند اصل عدالت است؛ زيرا تمامى اصول ديگر به نحوى با عدالت مرتبط است. «إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ...» (نحل: 90) با توجه به سياق آيه، كه وظايف انسان‏ها را در قبال جامعه خود مطرح مى‏كند، منظور از «عدل»، عدالت اجتماعى است و انسان‏ها از سوى خداوند مأمور اقامه عدالت اجتماعى هستند. در خصوص عدالت اجتماعى، پژوهش‏هاى بسيارى صورت گرفته است. از جمله مقاله‏اى كه با عنوان «جايگاه عدالت اجتماعى در اسلام»97 نوشته شده است كه در اين تحقيق پس از معرفى جايگاه عدالت اجتماعى در اسلام، به شيوه توسعه و تحقق آن در جامعه مى‏پردازد و مصاديقى از آن را بيان كرده‏اند. مقاله ديگرى با عنوان «عدالت اجتماعى در سيره امام على عليه‏السلام»98 نگارش شده است كه به رفتار و گفتارهاى امام على عليه‏السلام در باب عدالت اجتماعى پرداخته‏اند. ولى مقاله‏اى كه به بيان شاخص‏هاى عدالت اجتماعى پرداخته باشد مشاهده نشده است و مهم‏ترين نوآورى نوشتار حاضر اين است كه با نگاهى جامع به منابع دينى و با توجه به ابعاد عدالت اجتماعى به بيان شاخص‏هاى عدالت اجتماعى پرداخته است.

درباره تعاريف عدالت هر انديشمندى به اقتضاى بحث خود، تعريفى از آن را ارائه داده است با اين حال، هر تعريف تنها گوشه‏اى از مفهوم عدالت اجتماعى را روشن مى‏كند كه به برخى از آنها اشاره مى‏شود: عده‏اى گفته‏اند: عدالت اجتماعى عبارت است از: احترام به حقوق ديگران و رعايت مصالح عمومى و يا شناخت حقوق طبيعى و قراردادى كه جامعه براى تمام افراد قايل است؛ مانند تقسيم كار و دادن مزد به كارگران مطابق كارايى آنان و افزودن خدمات و تأمين نيازهاى اجتماعى كه افراد براى حفظ بقاى خود و تسهيل در پيشرفت كار و رسيدن به سعادت خود، حق‏دارندآنها را به دست آورند.99

برخى ديگر گفته‏اند: عدالت اجتماعى يعنى: قدر و منزلت هر كس را شناختن و به گونه‏اى مناسب با او رفتار كردن. هر جامعه‏اى كه بتواند زمينه مساعدى براى تحقق محيط مسالمت‏آميز و صميمى به وجود آورد كه مردم آن، به اهداف انسانى و تأمين نيازهاى زندگى، امنيت و بهداشت برسند و به حقوق از دست رفته خود دست يابند و احترام و حيثيت انسانى‏شان همراه با اعتلاى فرهنگ و حسن رفتار و معاشرت با ديگران در پرتو قوانين پذيرفته‏شده توسط آنها، تحقق يابد و در امنيت كامل، كسى به ديگرى آزارى نرساند، عدالت اجتماعى به خوبى تفسير و به كار گرفته شده است.100

به نظر علّامه طباطبائى، عدالت اجتماعى عبارت از اين است كه با هريك از افراد جامعه طورى رفتار شود كه مستحق آن هستند و در جايى جاى داده شوند كه سزاوار آن هستند، و اين خصلتى اجتماعى است كه همه مأمور انجام آنند.101

در اين بحث نيز مراد از اصل «عدالت اجتماعى»، عدالتى است فراگير كه تمام وجوه اجتماعى، خانوادگى، فرهنگى، سياسى و اقتصادى را دربر مى‏گيرد. با توجه به همين گستردگى تعريف، شاخص‏هاى عدالت اجتماعى بيان مى‏شود.

در بحث مربوط به مديريت نيز تعاريف متعددى از «مديريت» شده است. گاهى مديريت را به مفهوم خاص مديريت سازمان‏ها مى‏دانند كه امروز در كتب مربوط به مديريت مطرح است، و گاهى به مفهوم عام آن كه شامل رهبرى و هدايت در هر سطح و براى هر مجموعه‏اى از انسان‏ها مى‏گردد.102

از نظر لغت، كلمه «مدير» از مصدر «اداره» است. «مدير» به معناى اداره‏كننده، اسم فاعل است؛ مانند «مقيم» به معناى اقامت‏كننده كلمات «مدير»، «مديريت» و «اداره» در اصل، از ماده «دَوَرَ» گرفته شده‏اند كه مصدر دَوَران، يعنى گرديدن است. بدين‏سان، «مدير» به معناى گرداننده است. در صورتى كه «مدير» را به معناى گرداننده بگيريم شامل هر نوع مديريت در هر سطحى مى‏گردد. در اين صورت، مى‏توان مفاهيمى چون رهبرى هدايت و امامت را نيز از موارد شمول آن دانست.103

در اين بنشتار منظور از «مدير» معناى عام آن است؛ يعنى هر سطحى از مديريت و رهبرى جامعه اسلامى، تا رئيس اجرايى جامعه و وزيران و مديران سازمان‏ها را شامل شود. تفاوت مهمى كه بين سطوح مديران وجود دارد در اين است كه برخى مديران ـ مثل حاكم اسلامى و رئيس اجرايى كشور ـ علاوه بر مديريت بر زيردستان خود، نسبت به مردم مسئوليت هم دارند و رفع مشكلات مردم از دغدغه‏هاى اصلى‏شان است؛ ولى برخى ديگر از مديران سازمان‏ها فقط با كارمندان در ارتباطند. بيشتر شاخص‏هايى كه در اين پژوهش بيان شده درباره مديرانى است كه در پى تأمين نيازهاى مردم هستند. البته بايد به اين نكته توجه داشت كه تمام مديران در هر سطحى كه باشند مى‏توانند رفتارها و سيره معصومان، بخصوص در دوران حاكميت پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله و حضرت على عليه‏السلام را الگوى خود قرار داده، بهترين استفاده را از آن ببرند، زيرا از مهم‏ترين امتيازهاى تعاليم پيامبران و رسالت‏هاى ايشان، دعوت به برقرارى عدالت اجتماعى است و مجاهدت‏هاى پيگير براى گستردن گوهر عدل و عملى ساختن آن در ميان مردم و دميدن روح عدالت اجتماعى در جامعه انسانى و واداشتن مردم به پذيرش «عدل» و «احسان» بود، آنچه به عنوان بزرگ‏ترين ستونى به شمار مى‏آيد كه زندگى در كره زمين بدان متكى است. هر كس مختصر اطلاعى از تعليمات دين داشته باشد، درمى‏يابد كه عدالت در جامعه به مثابه روحى است كه دين خدا به آن زنده است و صراط مستقيم به آن پيموده مى‏شود. پس تا وقتى عدل نباشد دينى در كار نيست، و تا وقتى عدالت اجتماعى تحقق نپذيرد و همه‏گير نشود، رسالت دينى و تكليف شرعى تحقق نپذيرفته و انجام نيافته است.104 اين تكليف بر دوش مديران جامعه اسلامى بيش از ديگران سنگينى مى‏كند.

عدالت اجتماعى در دوران حكومت و امامت حضرت على عليه‏السلام يك الگوى جامع و چندبعدى بود. عدالت اجتماعى امام على عليه‏السلام از دو جهت بى‏نظير است: نخست اينكه ديدگاه ايشان از عدالت اجتماعى با ايمان آن حضرت به عنوان مردى كه از عدالت و حكم و وجدان منحرف نشد، منطبق و همسان است. دوم اينكه ايشان تنها متفكرى است كه به اين ديدگاه جنبه عملى داده بلكه به عنوان رئيس يك حكومت و يك جامعه وسيع چند مليتى نظريات عدالت اجتماعى را در چارچوب دين مبين اسلام جامه عمل پوشانيد.105

سؤال اصلى اين نوشتار اين است كه شاخص‏هاى عدالت اجتماعى چيست؟ به عبارت ديگر شاخص‏هايى كه به روشنى نشان‏دهنده عدالت اجتماعى مى‏باشد چيست؟

جايگاه و ضرورت عدالت اجتماعى

علت بسيارى از انقلاب‏ها، فقدان عدالت اجتماعى در جامعه است. به همين دليل، تمام مصلحان بشرى و انسان‏هاى آزاده تاريخ با انديشه عدالت، حركت‏هاى اصلاحى را آغاز نموده و يكى از اهداف اصلى انقلاب و تحرّكات اجتماعى خود را رفع تبعيض و برقرارى عدالت اجتماعى قرار داده‏اند. رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمى‏فرمايند: «عدل در عرصه‏هاى اجتماعى همانند سپر نگهبانى است كه افراد در پناه آن از تعدّى دگران محفوظند، و مانند بهشت پايدارى است كه همواره مردم از نعمت‏هاى آن برخوردارند.»106

اصلاح اجتماعى بدون برپا داشتن عدالت اجتماعى و اقتصادى ايجاد نخواهد گشت. شهيد مطهّرى معتقد است: اوضاع عمومى و بود و نبود عدالت اجتماعى در اعمال و اخلاق مردم، حتى در افكار و عقايد آنها تأثير دارد. ايشان معتقد است: اگر حقوق مردم محفوظ و جامعه عادل و متعادل باشد و تبعيض، محروميت و احساس مغبونيت در مردم نباشد، عقايد و اخلاق پاك، صفاى قلب و اعمال خوب بيشتر مى‏شود و زمينه براى وقوع معاصى و اخلاق رذيله و شيوع عقايد ناپاك كمتر است. بنابراين، ايشان عدالت اجتماعى را داراى تأثير مستقيمى در اخلاق مردم دانسته، اعتقاد دارد: بود و نبود آن در هر سه مرحله فكر و عقيده، خلق و ملكات نفسانى، و همچنين در مرحله عمل مؤثر است.107

ابعاد و شاخصه‏هاى عدالت اجتماعى در مديريت اسلامى

عدالت اجتماعى داراى ابعاد گوناگونى است كه هريك مى‏تواند به عنوان شاخصى مطرح بوده و يا به تنهايى دربرگيرنده چند شاخص باشد:

1. اعطاى حقوق

رعايت حقوق و عطا كردن حق هر صاحب حقى يكى از مهم‏ترين ابعاد عدالت اجتماعى است. منظور از «حق»، امتياز و نصيب بالقوّه‏اى است كه براى شخص در نظر گرفته شده و بر اساس آن، او اجازه و اختيار ايجاد چيزى را دارد. در اين صورت، آثارى از عمل او رفع شده يا اولويتى براى او در قبال ديگران در نظر گرفته شده و به موجب اعتبار اين حق براى او، ديگران موظفند اين شئون را محترم بشمارند و آثار تصرف او را بپذيرند.108 همه افراد به شناخت حقوق متقابل خود با ديگران ملزمند. سعادت و كمال هر انسانى در گرو شناخت و مراعات حقوقى است كه بر عهده اوست. در اسلام، علاوه بر اينكه براى مدير حقوقى ذكرشده، به رعايت حقوق زيردستان و مردم نيز توصيه شده است؛ چراكه در صورت رعايت حقوق يكديگر، عدالت در جامعه اجرا مى‏شود. همان‏گونه كه حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «چون مردم حقّ والى را بگزارند و والى حقّ مردم را بجاى آورد، حق ميان آنان عزّت پيدا مى‏كند و راه‏كارهاى دين پديدار مى‏شود و شاخص‏هاى عدالت استوار مى‏گردد.»109

گرچه رعايت حقوق افراد براى همه مردم الزامى است، ولى براى مدير از اهميت فوق‏العاده‏اى برخوردار است، تا جايى كه حضرت على عليه‏السلام خطاب به فرماندهان خود، نپرداختن حقوق مردم را مساوى با هلاكت دانسته‏اند: «ملت‏هاى پيش از شما به هلاكت رسيدند؛ بدان دليل كه حق مردم را نپرداختند. پس دنيا را با رشوه دادن به دست آوردند و مردم را به راه باطل بردند و آنان هم اطاعت كردند.»110 امام رضا عليه‏السلام نيز مى‏فرمايند: «ما سرپرست مؤمنان هستيم؛ به سود آنان حكم مى‏كنيم و حقوقشان را از ستمگران مى‏ستانيم.»111

مدير جامعه اسلامى بايد به گونه‏اى حقوق زيردستان و مردم را رعايت كند كه بتواند پاسخگوى خداوند متعال درباره حق زمام‏دارى خود باشد. پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمى‏فرمايند: «خداوند از هر زمام‏دارى درباره زيردستش مى‏پرسد كه آيا از او به نيكى مراقبت كرده و حق زمام‏دارى را ادا كرده يا آن را تباه ساخته است؟»112

البته ـ همان‏گونه كه اشاره شد ـ مردم نيز بايد حقوق مدير را رعايت كنند. حضرت سجاد عليه‏السلام برخى از حقوق مدير را، كه زيردست بايد آن رعايت كند، اين‏گونه برمى‏شمارند: «اما حقّ اداره‏كننده تو به حكومت (حق فرمانروا و پيشواى تو) اين است كه بدانى تو براى او وسيله آزمايش (او نزد خدا) شده‏اى و او به خاطر تسلّطى كه خداوند بر تو داده است، به وسيله تو آزمايش مى‏شود، و اينكه خيرخواه او باشى و با او نستيزى كه به راستى دستش بر تو گشوده است، و سبب نابودى خود و هلاك او نگردى. نسبت به او (چندان) زيردستى و نرمش كن كه خرسندى او را، بدان حد كه زيانش به تو نرسد و (در عين حال) زيانى به دين تو نزند، به دست آورى و در اين‏باره از خدا يارى جوى و در سلطه با او رقابت مكن و به مخالفتش برنخيز. زيرا اگر چنين كردى او را ناسپاسى كرده و پاس خود را نيز نداشته‏اى و خويشتن را دست‏خوش ناروايى‏هاى او ساخته‏اى و او را هم از جانب خود عرضه هلاك كرده‏اى و شايسته است كه تو به زيان خود مددكار وى شوى و در هر چه با تو كند شريك (و همراه) او باشى. و لا قوّة الّا باللَّه (و نيرويى نيست جز به خدا.)»113

شاخص اول. شايسته‏سالارى: از محورى‏ترين شاخص‏هاى عدالت اجتماعى شايسته‏سالارى است. مقصود از «شايسته‏سالارى» اين است كه هركس با توجه به موقعيت و مقام درونى و تخصص و شايستگى، بايد عهده‏دار پستى در همان سطح شود و مدير هر كس را با توجه به استحقاقى كه دارد در جاى شايسته خود قرار دهد. در عين حال، عدالت ايجاب مى‏كند كه تواناترين و باورع‏ترين و بادانش‏ترين فرد در كسب موقعيت‏ها و مراتب عالى از سايران اولى است. امام على عليه‏السلام در نامه خود به مالك‏اشتر نيز مكرّر يادآورى فرموده‏اند كه افرادى را به عنوان كاسب، كارگزار، قاضى و مانند آن انتخاب كند كه از توانايى و لياقت بالايى برخوردار بوده و بر اساس اصل «عدالت» گزينش شده باشند، به گونه‏اى كه امكان دست‏يابى به بهتر از آنان وجود نداشته باشد. پيامبراكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله مى‏فرمايند: «كسى كه چيزى از امور مسلمانان را بر عهده گيرد، سپس كسى را عهده‏دار كارى كند كه اصلح از او وجود دارد، به خدا و رسول او خيانت كرده است.»114

ايشان همچنين مى‏فرمايند: «كسى كه جوانى را به حكومت جمعى بگمارد كه فردى در بين آن جمع وجود دارد كه بيش مورد رضاى خداست، به خداوند خيانت كرده است.»115

حضرت على عليه‏السلام نيز در نامه به مالك‏اشتر تأكيد مى‏كنند كه بين كار و سرپرست تطابق وجود داشته باشد: «براى هريك از كارهايت سرپرستى برگزين كه بزرگى كار بر او چيرگى نيابد، و فراوانى كار او را درمانده نسازد.»116

شاخص دوم. توجه ويژه به حقوق نيازمندان و فقرا: شاخص ديگر عدالت اجتماعى كه در روايات به آن تأكيد فراوان شده است توجه ويژه مديران به حقوق مستمندان و فقراء جامعه است. يكى از علل به وجود آورنده فقر در جامعه، بى‏عدالتى است. فقر عاملى است كه بسيارى از بدبختى‏هاى بشر به خاطر آن است. لقمان حكيم در وصف فقر مى‏گويد: «تمامى تلخى‏هاى زندگى را چشيدم، در ميان آنها فقر تلخ‏ترين بود.»117 پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمى‏فرمايند: «چهار چيز است كه اندك آن هم زياد است: فقر، درد، دشمنى و آتش.»118 امام على عليه‏السلام به امام حسن عليه‏السلاممى‏فرمايند: «پسرم، هر كس به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: به سستى در يقينش ... و ضعف در دينش.»119 ايشان در جاى ديگرى مى‏فرمايند: «فقر بزرگ‏ترين مرگ است.»120 اين روايات نشان‏دهنده وظيفه سنگين مسئولان در جامعه اسلامى است.

در مرتبه اول، حاكم جامعه اسلامى و در مرتبه‏هاى پايين‏تر، مديران جامعه بايد توجه خاصى به مستمندان و فقرا داشته باشند؛ زيرا فقرا به عدالت بيش از ديگران محتاجند حضرت على عليه‏السلام به مالك‏اشتر اين نكته را گوشزد مى‏كنند: «سپس در رفع مشكلاتشان (افراد طبقات پايين) به گونه‏اى عمل كن كه در پيشگاه خدا عذرى داشته باشى؛ زيرا اين گروه در ميان رعيت، بيش از ديگران به عدالت نيازمندند، و حق آنان را به گونه‏اى بپرداز كه نزد خدا معذور باشى. از يتيمان خردسال، و پيران سال‏خورده، كه راه چاره‏اى ندارند و دست نياز برنمى‏دارند، پيوسته دل‏جويى كن كه مسئوليتى سنگين بر دوش زمام‏داران است.»121

اگر عدالت به صورت واقعى اجرا شود هيچ فقيرى در جامعه وجود نخواهد داشت.امام كاظم عليه‏السلام مى‏فرمايند: «خدا هيچ‏گونه‏اى از گونه‏هاى مال را فرونگذاشته‏ها مگر اينكه آن را تقسيم كرده و به هر صاحب حقى حقش را بخشيده است، خاصّه و عامه، فقرا و مساكين، و هر صنفى از صنف‏هاى مردم را... اگر عدالت در ميان مردم اجرا شده بود، همه بى‏نياز بودند (و فقير و مستمندى وجود نداشت.)»122 امام صادق عليه‏السلام در كلامى مشابه مى‏فرمايند: «اگرعدالت‏درميان‏مردم‏اجراشود،همه‏بى‏نيازخواهندشد.»123

بنابراين يكى از مهم‏ترين وظايف مسئولان جامعه اسلامى بازستاندن حق محرومان است؛ چنانچه حضرت على عليه‏السلام به صراحت مى‏فرمايند: ذليل و فقيرترين افراد نزد من عزيز است تا حقش را به او بازگردانم و نيرومند و دارا نزد من ضعيف است تا حق را از او بازستانم.124 پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز مى‏فرمايند: «جامعه‏اى كه در آن حق ضعيفان از زورمندان گرفته نمى‏شود، در نظر خداوند چه ارزشى دارد؟»125

به همين دليل، حضرت على عليه‏السلامخطاب به فرماندار مكّه مى‏نويسد: «در مصرف اموال عمومى، كه در دست تو جمع شده است، انديشه كن، و آن را به عيالمندان و گرسنگان پيرامونت ببخش، و به مستمندان و نيازمندانى كه سخت به كمك مالى تو احتياج دارند برسان، و مازاد را نزد ما بفرست تا در ميان مردم نيازمندى كه در اين سامان هستند تقسيم گردد.»126

شاخص سوم. ناچيز نشمردن تلاش مردم: ديگر شاخص عدالت اجتماعى و از جمله حقوقى كه مدير بايد آن را رعايت كند اين است كه تلاش زيردستان خود را ناچيز نشمارد و تلاش هر كس را به حساب خود فرد بگذارد؛ چنان‏كه حضرت على عليه‏السلام در نامه خود به مالك‏اشتر به صراحت به اين نكته اشاره مى‏كنند: «هرگز تلاش و رنج كسى را به حساب ديگرى نگذار و ارزش خدمت او را ناچيز مشمار تا شرافت و بزرگى كسى موجب نگردد كار كوچكش را بزرگ بشمارى، يا گم‏نامى كسى باعث شود كار بزرگ او را ناچيز بدانى.»127

شاخص چهارم. تناسب پاداش با خدمات: از ديگر حقوقى كه رعايت آن براى مدير شايسته است بررسى دقيق اعمال و كردار زيردستان و پاداش هر كس به تناسب كار اوست. حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «هرگز نيكوكار و بدكار در نظرت يكسان نباشند؛ زيرا نيكوكاران در نيكوكارى بى‏رغبت، و بدكاران در بدكارى تشويق مى‏گردند. پس هر كدام از آنان را بر اساس كردارشان پاداش ده.»128

شاخص پنجم. ظلم نكردن و ضايع نكردن حقوق مردم: ظلم پديده‏اى است كه در هر نظام و سازمانى راه مى‏يابد. مدير در هر رده و مقامى كه هست بايد تلاش كند علاوه بر اينكه خود از ستم دورى مى‏كند، در سازمان تحت اختيارش نيز به كسى ظلم نشود و ياور ستم‏ديده باشد. گرچه مردم نيز وظيفه دارند در برابر ستم سكوت نكنند و اگر ديدند به كسى ستم مى‏شود، بايد به دفاع برخيزند و اگر در برابر ستم سكوت كردند و به دفاع از ستم‏ديده بر نخاستند، در حكم ستم‏كار هستند. ستم همه چيز را به تباهى مى‏كشد: فرهنگ، اقتصاد، خرد، استعداد، ذوق و ابتكار را ستم بزرگ‏ترين مانع برپايى عدالت است؛ زيرا در ستم‏كارى بهايى براى عدالت يافت نمى‏شود.

حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: از لوازم اجراى عدالت، باز ايستادن (و دست كشيدن) از ظلم است129 و به وسيله اجراى عدالت با ستم بستيزيد.130 بزرگ‏ترين ستم آن است كه مدير نه تنها به عدالت رفتار نكند، بلكه ستم خود را عين عدالت بداند. پيشواى عدالت مى‏فرمايد: «ستمگرترين مردم كسى است كه ستم خود را عدالت به شمار آورد.»131 در نتيجه مديران بايد تلاش كنند در مجموعه مديريتى خود به كسى ستم نشود.

حضرت على عليه‏السلام به زيادبن ابيه، كارگزار خود در خطّه فارس، فرمان مى‏دهند: «عدالت را بگستران، و از ستم‏كارى بپرهيز كه ستم رعيت را به آوارگى مى‏كشاند، و بيدادگرى به مبارزه و شمشير مى‏انجامد.»132 مدير نبايد با ستمگرى اقتدار خود را زيرسؤال ببرد. حضرت على عليه‏السلاممى‏فرمايند: هر زمام‏دارى در حوزه سرپرستى‏اش ستم كند اقتدارش زوال يابد. از وظايف مدير اين است كه حق ستم‏ديده را از ظالم بگيرد؛ چنان‏كه حضرت على عليه‏السلامهنگام بيعت با مردم به آنان فرمودند: «من شما را براى خدا مى‏خواهم و شما مرا براى خود مى‏خواهيد. اى مردم، براى اصلاح خودتان مرا يارى كنيد. به خدا سوگند كه داد ستم‏ديده را از ستمگر بستانم، و مهار ستمگر را بگيرم و به آبشخور حق وارد سازم، اگرچه نخواهد.133

مدير جامعه اسلامى بايد تلاش كند حقوق مردم را به خوبى بشناسد و آن را ضايع نكند. امام رضا عليه‏السلامفرمايند: «از خداوند بترس و امتمحمد صلى‏الله‏عليه‏و‏آله را خوب سرپرستى كن. اكنون كه خلافت در دستت قرار گرفته و خداوند امور مسلمانان را در اختيارت گذاشته است، در نظر داشته باش حقوق مسلمانان را ضايع نكنى... .»134

مدير بايد حقوق زيردستان را به گونه‏اى رعايت كند كه با بى‏نياز كردن آنان، از اموال بيت‏المال دورى كنند و به آن دست‏اندازى نكنند. حضرت على عليه‏السلام به مالك‏اشتر چنين توصيه مى‏كنند: «سپس روزى فراوان بر آنان ارزانى بدار؛ چراكه با گرفتن حقوق كافى در اصلاح خود بيشتر مى‏كوشند، و با بى‏نيازى دست به اموال بيت‏المال نمى‏زنند، و اتمام حجّتى است بر آنان اگر فرمانت را نپذيرند يا در امانت تو خيانت كنند.»135

2. مساوات و عدم تبعيض

برابرى و مساوات در برخوردارى از فرصت‏ها و امكانات از ابعاد عدالت اجتماعى است. معناى «برابرى» اين است كه همه افراد صرف‏نظر از ملّيت، جنس، نژاد و مذهب، در ازاى كار انجام شده به منظور استفاده از نعمت‏هاى مادى و معنوى موجود در جامعه از حق برابر برخوردار باشند.136 مبناى «برابرى» اين است كه «انسان‏ها به حسب گوهر و ذات برابرند... و از اين نظر، دو گونه يا چند گونه آفريده نشده‏اند.»137 به فرمايش رسول اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله «الناس كأسنان المشط»؛138 مردم مثل دانه‏هاى شانه هستند. ابن ابى‏الحديد مى‏نويسد: «دو زن نزد حضرت على عليه‏السلامآمدند و كمك خواستند. حضرت امير عليه‏السلام به هريك از آنان مقدارى درهم و غذا به صورت برابر داد. يكى از زنان گفت: من زنى از عرب هستم و او از عجم! حضرت فرمودند: به خدا قسم، در زمينه بيت‏المال من فرقى بين فرزندان حضرت اسماعيل و فرزندان اسحاق نمى‏بينم.»139

لازمه تساوى عدم تبعيض است؛ يعنى وقتى گفته مى‏شود بين فقير و غنى بايد به تساوى برخورد كرد، منظور اين است كه بين آنها تبعيض قايل نشويم. شهيد مطهّرى مى‏نويسد: «گاهى كه مى‏گويند: فلانى عادل است، منظور اين است كه هيچ‏گونه تفاوتى ميان افراد قايل نمى‏شود. بنابراين، عدل يعنى مساوات.»140

دو واژه «تفاوت» و «تبعيض» با يكديگر فرق دارند؛ زيرا تبعيض منافى عدالت است و تفاوت، موافق آن. براى مثال، دو كارمند كه هر دو به مدت هشت ساعت، كار يكسان كرده و از هر نظر، مساوى‏اند، اگر به يكى، هشتصد تومان مزد داده شود و به ديگرى كمتر از آن، اين تبعيض و جور است و از عدالت به دور. اما اگر به يكى كه هشت ساعت كار كرده، مزد بيشترى بدهند، اين تفاوت است و نافى عدالت نيست، بلكه خود مصداقى از عدل و قسط به شمار مى‏رود، بلكه در اينجا، اگر به هر دو مزد مساوى بدهند، ظلم و جور كرده‏اند.141 به عبارت ديگر، نفى تبعيض؛ يعنى رعايت تساوى در زمينه استحاق‏هاى متساوى. با نگاهى به سيره ائمّه اطهار عليهم‏السلام، بخصوص پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهو حضرت على عليه‏السلام، درمى‏يابيم كه آن بزرگواران با تساوى ميان قشرها و طبقات گوناگون، با تبعيض به مبارزه برخاسته‏اند. از اين منظر، همه انسان‏ها از حقوق اجتماعى برابر برخوردارند. در ادامه، به طور دقيق‏تر، شاخص‏هاى عدالت اجتماعى، كه زيرمجموعه بعد تساوى و برابرى است، ذكر خواهد شد:

شاخص اول. عدم تبعيض ميان خواص با ديگران (جلوگيرى از انحصار): از جمله شاخص‏هايى كه مدير براى اجراى عدالت اجتماعى بايد رعايت كند عدم امتياز به نزديكان و خواص است. عده‏اى به دليل نزديكى با مدير، خود را برتر از ديگران مى‏دانند و توقع دارند به آسانى از امكانات و منابع بيت‏المال استفاده كنند. امتيازجويى نزديكان و خواص مانعى جدّى بر سر راه اجراى عدالت اجتماعى است و مى‏تواند عاملى براى انحراف جامعه اسلامى از مسير حق باشد. حضرت على عليه‏السلام خواستار برخورد قاطع با اين افراد است: «زمام‏داران را خواص و نزديكانى است كه خودخواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ريشه ستم‏كارى‏شان را با بريدن اسباب آن بخشكان، و به هيچ‏يك از اطرافيان و خويشاوندانت زمينى واگذار مكن، و با آنان به گونه‏اى رفتار كن كه قراردادى به سودشان منعقد نگردد تا به مردم زيان رساند؛ مانند آبيارى مزارع، يا زراعت مشترك، كه هزينه‏هاى آن را بر ديگران تحميل كنند. در آن صورت، سودش براى آنان و عيب و ننگش در دنيا و آخرت براى تو خواهد ماند.»142

ايشان در فرازى ديگر، به افشاى چهره واقعى اين خلوت‏نشينان حريم قدرت مى‏پردازند و بار سنگينى را كه آنان بر حكومت تحميل مى‏كنند، گوشزد مى‏نمايند: «خواص جامعه همواره بار سنگينى بر حكومت تحميل مى‏كنند؛ زيرا در روزگار سختى، يارى‏شان كمتر، و در اجراى عدالت از همه ناراضى‏تر، و در خواسته‏هايشان پافشارتر، و در عطا و بخشش‏ها كم‏سپاس‏تر، و هنگام منع خواسته‏ها دير عذر پذيرتر، و در برابر مشكلات كم استقامت‏ترند.»

حضرت على عليه‏السلام در زمان مديريت خود بر جامعه اسلامى با نزديكان خود مانند ديگران رفتار مى‏كردند و هيچ امتيازى براى نزديكان خود قايل نمى‏شدند؛ چنان‏كه حضرت در ارتباط با عقيل مى‏فرمايند: «به خدا سوگند، برادرم عقيل را ديدم كه به شدت تهى‏دست شده بود و از من درخواست داشت تا يك من از گندم‏هاى بيت‏المال را به او ببخشم. كودكانش را ديدم كه از گرسنگى داراى موهاى ژوليده، و رنگشان تيره شده، گويا با نيل رنگ شده بودند. پى در پى مرا ديدار و درخواست خود را تكرار مى‏كرد. چون به گفته‏هاى او گوش دادم، پنداشت كه دين خود را به او واگذار مى‏كنم. و به دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمى‏دارم. روزى آهنى را در آتش گداخته، به جسمش نزديك كردم تا او را بيازمايم. پس چونان بيمار از درد فرياد زد و نزديك بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، اى عقيل، گريه‏كنندگان بر تو بگريند؛ از حرارت آهنى مى‏نالى كه انسانى به بازيچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخى مى‏خوانى كه خداى جبّارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارتى ناچيز مى‏نالى و من از حرارت آتش الهى ننالم؟»143

و در جايى ديگر، عبداللّه‏بن جعفر عرضه داشت: دستور دهيد كمكى يا هزينه زندگى به من دهند. به خدا قسم، جز اينكه مركب خود را بفروشم هزينه‏اى براى زندگى ندارم. عمويش پاسخ فرمود: نه، به خدا چيزى براى تو نزد من نيست، مگر اينكه از عمويت بخواهى برايت دزدى كند.144

شاخص دوم: تبعيض قايل نشدن ميان فقير و غنى: شاخص ديگر عدالت اجتماعى كه به هر مدير در هر رده‏اى توصيه مى‏شود تساوى ميان فقير و غنى است. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمرد ثروتمندى را ديدند كه كنارش فقيرى نشست بود، مرد ثروتمند چهره درهم كشيد و لباس‏هايش را جمع كرد. پيامبر فرمودند: «آيا ترسيدى از فقر او چيزى به تو سرايت كند؟»145 و اينچنين عمل او را نكوهش كردند.

پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله هم در گفتار و هم در عمل به اين شاخص مهم توجه داشتند؛ مثلاً، وقتى زنى از قبيله «بنى مخزوم» مرتكب سرقت شد و از نظر قضايى جرمش محرز گرديد، خويشاوندانش، كه هنوز رسوم نظام طبقاتى در ذهنشان بود و اجراى مجازات را ننگ خانواده اشرافى خود مى‏دانستند، به تكاپو افتادند تا بتوانند مجازات را متوقف سازند؛ اسامه‏بن زيد را كه نزد رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهمحبوبيت خاصى داشت، وادار كردند به شفاعت برخيزد. او همين كه زبان به شفاعت گشود، رنگ چهره پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب فرمودند: «چه جاى شفاعت است؟ مگر مى‏توان حدود قانون خدا را بلااجرا گذاشت؟» پيامبر دستور مجازات صادر نمودند. اسامه متوجه غفلت خود گرديد و از لغزش خود عذر خواست و طلب مغفرت نمود. پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبراى اينكه فكر تبعيض در اجراى قانون را از ذهن مردم بيرون نمايند هنگام عصر در ميان جمع به سخنرانى پرداختند و به موضوع روز اشاره كرده و فرمودند: «اقوام و ملل پيشين دچار سقوط و انقراض شدند بدين دليل كه در اجراى عدالت تبعيض روا مى‏داشتند؛ هرگاه يكى از طبقات بالا مرتكب جرم مى‏شد او را از مجازات معاف مى‏كردند و اگر كسى از زيردستان به جرم مشابه آن مبادرت مى‏ورزيد او را مجازات مى‏نمودند. قسم به خدايى كه جانم در دست اوست، در اجراى عدل درباره هيچ‏كس سستى نمى‏كنم، اگرچه مجرم از نزديك‏ترين خويشاوندان خودم باشد.»146

هنگامى كه رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله، غنيمت‏هاى جنگ بدر را تقسيم مى‏كردند، و در اين كار مساوات را در ميان مردم برقرار مى‏داشتند، سعدبن ابى‏وقّاص گفت: يا رسول‏اللّه، سهم سرباز سوار را، كه از پياده نظام حمايت مى‏كند به اندازه ناتوان‏ترين فرد مى‏دهى؟ پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در پاسخ فرمودند: «... مگر جز به بركت همين ضعفا و پيادگان به پيروزى دست مى‏يابيد؟»147

در زمانى كه زنى از اشراف سرقت كرده و اين امر ثابت شده بود، پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرمان مجازات او را صادر كردند. عده‏اى نزد حضرت آمدند و تلاش كردند تا اين حكم را به تعطيلى بكشانند. رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهبر يكسان بودن ميان فرودست و اشراف تأكيد كردند و فرمودند: آنان كه پيش از شما بودند فقط به سبب چنين تبعيض‏هايى هلاك شدند؛ زيرا حدود را بر فرودستان اجرا مى‏كردند و اشراف و بزرگان را رها مى‏ساختند.148 ايشان در جايى ديگر فرمودند: بنى‏اسرائيل تنها به اين سبب هلاك شدند كه حدود را درباره فرودستان اجرا مى‏كردند و اشراف و بزرگان را رها مى‏ساختند.149

حضرت على عليه‏السلام در نامه به مالك‏اشتر توجه به طبقات پايين را از او خواستار شدند و نوشتند: «بخشى از بيت‏المال و بخشى از غلّه‏هاى زمين‏هاى غنيمتى اسلام را در هر شهرى به طبقات پايين اختصاص ده؛ زيرا براى دورترين مسلمانان همانند نزديك‏ترين آنان سهمى مساوى وجود دارد و تو مسئول رعايت آن هستى.»150 رعايت اين شاخص توسط حضرت على عليه‏السلام موجب شد بعضى افراد از حضرت دور شوند و به جبهه دشمن بپيوندند. حضرت در وصف اين افراد مى‏فرمايند: «آنان عدالت را شناختند و ديدند و شنيدند و به گوش سپردند و دانستند كه مردم در ميزان عدالت، برابرند. به همين دليل، گريختند تا به امتيازهاى ويژه برسند.»151 در جايى ديگر، وقتى خواهر مكرّمه‏شان، امّ هانى، خدمت ايشان رفت، حضرت دستور دادند بيست درهم به وى بپردازند. امّ هانى بازگشت و از كنيزك عجمى خود پرسيد: عطاى على عليه‏السلامبه تو چه اندازه بود؟ او پاسخ داد: بيست درهم. امّ هانى با خشم و به عنوان اعتراض و انتقاد از اين مساوات، نزد برادر بازگشت. امام عليه‏السلام فرمود: «باز گرد! خدا تو را رحمت كند! ما، در كتاب خدا، برترى و رجحانى براى اسماعيل بر اسحاق نيافتيم.»152

شاخص سوم: مقابله با تبعيض نژادى: شاخص مهم ديگر تساوى ميان نژادهاى گوناگون است. از گذشته، بحث برترى عرب بر عجم مطرح بوده و به همين دليل، ظلم‏هاى زيادى بر عجم‏ها روا مى‏داشته‏اند. پس از ظهور اسلام، پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله به مقابله با اين تبعيض نژادى پرداختند و تاريخ به ياد دارد كه حضرت على عليه‏السلام هنگامى كه مسئوليت اداره بيت‏المال را به عمّاربن ياسر و ابوالهيثم‏بن التيهان واگذار كردند، كتبا به آنان ابلاغ كردند: عربى و قرشى و انصارى و عجمى و تمام‏كسانى‏كه جزو حوزه اسلام هستند، از هر قبيله و نژادى كه باشند، با هم برابر و مساوى‏اند.153

مدير جامعه اسلامى نيز بايد ميان مردم و زيرمجموعه خود از هر نژاد و رنگى كه باشند، به تساوى برخورد كند. حضرت على عليه‏السلاممى‏فرمايند: «خداوند شما را در حقوق با يكديگر مساوى قرار داد؛ چه سياه باشيد و چه سرخ، و شما را با والى و والى را با شما مانند پدر و پسر و پسر و پدر قرار داد، و حق شما بر او انصاف دادن درباره شما و تعديل برقرار كردن ميان شماست.»154

امام صادق عليه‏السلام نقل مى‏كنند كه امام على عليه‏السلام به عمربن خطاب فرمودند: «سه چيز است كه اگر آنها را در عمل مراعات كنى تو را در امور كفايت مى‏كنند و اگر آنها را ترك كنى ديگر امور سودى برايت ندارند؛ آن سه عبارت است از: اجراى قانون و مقرّرات براى نزديك و دور، حكم به كتاب خدا در حال خشنودى و خشم، و تقسيم بيت‏المال به عدالت ميان سرخ و سياه.»155

شاخص چهارم: تساوى ميان خود و رعيّت: از ديگر شاخص‏هاى مهم عدالت اجتماعى، كه مدير بايد به آن توجه كند اين است كه ميان خود و زيردستان يا مردم تبعيض قايل نشود. يكى از مشكلاتى كه امروزه در سازمان‏هاى گوناگون وجود دارد اين است كه آنچه مديران براى خود مى‏خواهند براى زيردستان خود نمى‏خواهند برخلاف سخن حضرت على عليه‏السلام كه مى‏فرمايند: «از وظايف حكمران است كه براى رعيّت خود همان چيزى را بخواهد كه براى خود مى‏خواهد.»

سيره رسول خدا صلى‏الله‏عليه‏و‏آله نيز چنين بود و خود را در همه امور با مردم مساوى مى‏دانستند. در آخرين روزهاى زندگى بر منبر رفتند و آخرين سخنانش را با مردم چنين گفتند: «اى مردم، من در برابر شما خدايى را كه جز او خدايى نيست، مى‏ستايم. هر كس در ميان شما حقى بر من دارد اينك من. اگر بر پشت كسى تازيانه زده‏ام اين پشت من، بيايد و به جاى آن تازيانه بزند. اگر كسى را دشنام داده‏ام، بيايد دشنامم دهد. زنهار! كه دشمنى در سرشت من نيست و در شأن من نيست. بدانيد كه محبوب‏ترين شما نزد من كسى است كه اگر حقى بر من دارد از من بستاند يا مرا حلال كند تا خدا را كه ديدار مى‏كنم پاك و پاكيزه باشم. و چنين مى‏بينم كه اين درخواست مرا كافى نيست و لازم است چند بار در ميان شما برخيزم و آن را تكرار كنم.»156

شاخص پنجم: تساوى در نگاه به مردم: تساوى ميان زيردستان و مردم به قدرى براى يك مدير در جامعه اسلامى اهميت دارد كه حضرت على عليه‏السلام هنگام ارسال محمّدبن ابى‏بكر به فرماندارى مصر به او نوشتند كه حتى در نگاه و نيم نگاهت با مردم به تساوى برخورد كن: با مردم فروتن، نرمخو و مهربان، گشاده‏رو و خندان باش. در نگاه‏هايت و در نيم‏نگاه و خيره شدن به مردم، به تساوى رفتار كن تا بزرگان در ستم‏كارى تو طمع نكنند، و ناتوانان از عدالت تو مأيوس نگردند.157

ايشان در جاى ديگرى، بر اين نكته مهم تأكيد مى‏كنند و مى‏فرمايند: در نگاه و اشاره چشم، در سلام كردن و اشاره كردن، با همگان يكسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نكنند، و نا توانان از عدالت تو مأيوس نگردند.158

شاخص ششم: عدم تساوى بين نيكوكاران و بدكاران: تساوى در رفتار با نيكوكاران و بدكاران عين بى‏عدالتى است و مدير بايد از آن اجتناب كند. امام على عليه‏السلامخطاب به مالك‏اشتر مى‏نويسند: هرگز نيكوكار و بدكار در نظرت يكسان نباشند؛ زيرا نيكوكاران در نيكوكارى بى‏رغبت، و بدكاران در بدكارى تشويق مى‏گردند. پس هر كدام از آنان را بر اساس كردارشان پاداش ده.159

3. اعتدال

«اعتدال» به معناى عدم افراط و تفريط در كارهاست. رعايت ميانه‏روى در برنامه‏ها و رفتارهاى مدير تأثير بسزايى در موفقيت او دارد در بيان امام على عليه‏السلام آمده است: «دوست داشتنى‏ترين چيزها در نزد تو، در حق ميانه‏ترين و در عدل فراگيرترين و در جلب خشنودى مردم گسترده‏ترين باشد.»160 اهميت اعتدال به گونه‏اى است كه حضرت على عليه‏السلام ضمن وصاياى خود به حضرت مجتبى عليه‏السلام مى‏فرمايند: «فرزند عزيز، در شئون زندگى و امور عبادى، ميانه‏رو باش و از افراط بپرهيز. روشى را انتخاب كن كه در حدّ توان و طاقت تو باشد و بتوانى هميشه آن را انجام دهى.»161

امام عليه‏السلام حتى تأكيد دارند كه با مشركان، كه با ما هم‏پيمانند، با اعتدال برخورد كن. در نامه‏اى كه به يكى از فرمانداران به نام عمربن ابى‏سلمة ارحبى، كه در فارس ايران حكومت مى‏كرد، نوشتند: «ايشان دهقانان مركز فرماندارى‏ات، از خشونت و قساوت و تحقير كردن مردم و سنگ‏دلى تو شكايت كرده‏اند. من درباره آنها انديشيدم. نه آنان را شايسته نزديك شدن يافتم؛ زيرا مشركند، و نه سزاوار قساوت و سنگ‏دلى و بد رفتارى؛ زيرا با ما هم‏پيمانند. پس در رفتار با آنان، نرمى و درشتى را به هم درآميز؛ رفتارى همراه با شدت و نرمش داشته باش. اعتدال و ميانه‏روى را در نزديك كردن يا دور كردن، رعايت كن.»162 مدير بايد در كيفر دادن نيز اعتدال داشته باشد؛ همان‏گونه كه حضرت على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «كسى كه پس از منع تو احتكار كرد، كيفرش ده تا عبرت ديگران شود، اما در كيفر او اسراف نكن.»163

4. توازن

از ديگر ابعاد عدالت اجتماعى، «توازن در امور» است. «توازن» يعنى: علاوه بر اينكه امكانات به طور شايسته و صحيح به افراد مستحق برسد، امكانات به حد لازم و مورد نياز وجود داشته باشد. به عبارت ديگر، مدير بايد امكانات مورد نياز را براى تمامى زيردستان خود به اندازه كافى تهيه كند. حاكم جامعه اسلامى بايد از گردش ثروت در دست قدرتمندان جلوگيرى كند و ثروت را به صورت عادلانه ميان مردم تقسيم كند. حضرت رضا عليه‏السلام مشكل اساسى يك نظام اجرايى معيوب و آفت‏زده را چنين بيان نموده‏اند: «اموال را ميان ثروتمندان به گردش گذاشته است (افراد غنى سرمايه‏هاى اصلى را در اختيار گرفته‏اند).»164

5. انصاف

انصاف از مهم‏ترين ابعاد عدالت اجتماعى است كه مدير موظف به انجام آن است؛ زيرا انصاف جلوه‏دهنده و زينت و آرايش مديريت و حكومت است.165 انصاف يعنى: هرچه براى خود مى‏پسندى براى ديگران نيز بپسند. در پرتو انصاف در اداره امور است كه دل‏ها به هم پيوند مى‏خورند و روابطى كاملاً انسانى ظهور مى‏كند و مديريت بر قلب‏ها تحقق مى‏يابد و از اين‏روست كه هيچ چيز همچون انصاف، نظام مديريت را سامان نمى‏بخشد و آراسته نمى‏كند. امام باقر عليه‏السلام از حضرت على عليه‏السلام نقل مى‏كنند كه هر كس مردم را نسبت به خود به ديده انصاف نگرد، خدا او را جز عزّت ندهد.166

مدير بايد با تمامى زيردستان و اطرافيان خود به انصاف رفتار كند؛ چنان‏كه اميرالمؤمنين عليه‏السلام خطاب به مالك‏اشتر مى‏نويسند: با خدا و با مردم و با خويشاوندان نزديك و با افرادى از رعيت خود، كه آنان را دوست دارى، انصاف را رعايت كن.»167 ايشان در جايى ديگر مى‏فرمايند: دين و امانتت را با انصاف دادن در حقّ ديگران، و با اجراى عدالت در جامعه، صيانت كن.168

آثار و نتايج عدالت

عدالت اجتماعى آثار و نتايج زيادى دارد و شاخص‏هايى كه ذكر شد، مى‏تواند به عنوان آثار عدالت مطرح باشد. به طور خلاصه، در ادامه به چند پيامد عدالت اشاره مى‏شود:

1. بازگشت سرمايه‏ها

از مهم‏ترين نتايج و آثار عدالت در جامعه بازگشت سرمايه‏هاست. به عبارت ديگر، اجراى عدالت در يك سازمان موجب مى‏شود زيردستان به پاس برقرارى عدالت، تلاش بيشترى براى رسيدن به اهداف سازمان داشته باشند. امام على عليه‏السلام در كلامى زيبا و دقيق، قلب‏هاى مردم را به گنجينه‏هايى تشبيه مى‏كنند و مى‏فرمايند: «قلوبُ الرّعية خزائنُ راعيها، فما أودعها مِن عدلٍ أو جورٍ وجده»؛169 قلب‏هاى توده مردم همانند گنجينه‏هايى است براى حاكمان ايشان. پس آنچه را كه در آنها به امانت بسپارند باز خواهند يافت؛ عدالت يا ستم. آن حضرت خطاب به مالك‏اشتر با بيانى روشن‏تر، مى‏فرمايند: «اگر هزينه‏هاى مردم را سبك مى‏گردانى، نبايد اين كار بر تو گران آيد؛ زيرا آن اندوخته‏اى است كه مردم با آباد كردن شهرها و آراستن آبادى‏هايت به تو بازمى‏گردانند. نيز ستايش آنان را به خود جلب كرده‏اى، و از آنكه عدالت را ميانشان گسترانيده‏اى شادمانى... .»170

2. گسترش رحمت الهى

يكى از آثار عدالت گسترش بركت و رحمت الهى است. امام على عليه‏السلام مى‏فرمايند: «با اجراى عدالت، بركت‏ها چند برابر مى‏شود.»171 با عدالت، رحمت‏هاى الهى سرزمين‏ها را به وفور دربر مى‏گيرد؛ چنان‏كه از قول اميرمؤمنان على عليه‏السلاموارد شده است: «هر كس در شهرها عدالت را اجرا كند، خداوند رحمت خويش را بر او گسترد.»172

3. عدالت و آبادانى شهرها

از نتايج مهم عدالت، آباد شدن شهرهاست. اميرالمؤمنين عليه‏السلام خطاب به مالك‏اشتر، علاوه بر اينكه او را به تلاش در آبادانى شهرها توصيه مى‏كنند، راه رسيدن به اين آبادانى را عدالت مى‏شمارند: «بايد تلاش تو در آبادانى زمين بيش از جمع‏آورى خراج باشد؛ چراكه خراج جز با آبادانى فراهم نمى‏گردد، و آنكه بخواهد خراج را بدون آبادانى مزارع به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حكومتش جز اندك مدتى دوام نياورد. و آبادانى شهرها جز با عدالت امكان‏پذير نيست.»173 حضرت على عليه‏السلاممى‏فرمايد: «هيچ چيز مانند عدالت شهرها را آباد نمى‏كند.»174

4. ايجاد دوستى ميان مردم

از ديگر آثار اجراى عدالت اجتماعى پيدا شدن دوستى ميان مردم است. امام على عليه‏السلام در سخنى گهربار مى‏فرمايند: «آنچه ديده واليان ـ برتر از همه چيز ـ بدان روشن مى‏شود، برقرارى عدالت در شهرها، و پيدا شدن دوستى ميان مردم است.»175

5. بالا رفتن شأن مدير

با اجراى عدالت، بيشترين منفعت دنيوى و اخروى نصيب مدير خواهد شد؛ زيرا قطعا خداوند عزّت او را بالا مى‏برد. امام على عليه‏السلام به زيبايى در اين‏باره مى‏فرمايند: «هر كس در حكومت خويش‏عدالت را اجراكندونيكى را در پيش گيرد، خداوند شأن‏اورابالامى‏بردو به‏يارانش‏عزّت مى‏بخشد.»176

نتيجه‏گيرى

ابعاد گوناگون عدالت اجتماعى و شاخص‏هايى كه از متون اسلامى استخراج شده است، نشان مى‏دهد كه مهم‏ترين اصلى كه در مديريت اسلامى بايد بدان توجه شود «عدالت اجتماعى» است. عدالت از ديدگاه نهج‏البلاغه و در سيره معصومان عليهم‏السلام داراى مفهومى عميق و قابل درك است؛ به گونه‏اى كه امام على عليه‏السلام در دوران حكومت خويش، به گونه‏اى رفتار كردند كه مردم بتوانند عدل را بفهمند و با نشان دادن مصداق‏هاى عينى، عدالت اجتماعى را به آنان بشناساند. عدالتى كه حضرت على عليه‏السلامبراى آن ارزش والا قايل هستند، عدالت اجتماعى است. در اين پژوهش، با استفاده از متون اسلامى، ابعاد عدالت اجتماعى بدين‏سان بيان شد: اعطاى حق، مساوات و عدم تبعيض، اعتدال، توازن،انصاف براى ابعاد اعطاى حق و عدم تبعيض نيز شاخص‏هايى بيان گرديد. اجراى عدالت اجتماعى در جامعه، موجب بازگشت سرمايه‏ها، گسترش رحمت الهى، عدالت و آبادانى شهرها، ايجاد دوستى ميان مردم، و بالا رفتن شأن مدير خواهد شد.

منابع

ـ نهج‏الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاينده، تهران، دنياى دانش، 1382.

ـ نهج‏البلاغه، ترجمه محمد دشتى، قم، مشهور، 1379.

ـ آقابخشى، على، فرهنگ علوم سياسى، تهران، مركز اطلاعات و مدارك علمى ايران، 1375.

ـ اتابكى، پرويز، رهاورد خرد؛ ترجمه تحف‏العقول، تهران، نشر و پژوهش فرزان‏روز، 1376.

ـبخارى،محمدبن‏اسماعيل،صحيح‏بخارى،استانبول،دارالفكر،بى‏تا.

ـ تميمى آمدى، عبدالواحدبن محمد، غررالحكم و دررالكلم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1366.

ـ توسلى، حسين، «فلسفه حق در انديشه سياسى آيت‏اللّه مطهّرى»، علوم سياسى، سال چهارم، ش 13.

ـ جاسبى، عبداللّه، مباحثى از مديريت اسلامى، تهران، علمى و فرهنگى، 1380.

ـ حرّانى، ابن‏شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين، 1404ق.

ـ حكيمى، محمدرضا و ديگران، الحياة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1380.

ـ خرّمشاهى، بهاءالدين و مسعود انصارى، پيام پيامبر، تهران، منفرد، 1376.

ـ شفيعى، سيدعلى، «مرورى بر عدالت اجتماعى در حكومت علوى، حكومت اسلامى، ش 17.

ـ صدوق، محمدبن على، عيون أخبارالرضا عليه‏السلام، تهران، جهان، 1378.

ـ طباطبائى، سيد محمدحسين، الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسوى همدانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، 1417ق.

ـ طغيانى، مهدى، «عدالت اجتماعى از ديدگاه شهيد مطهّرى»، انديشه صادق، ش 6.

ـ عطاردى، عزيزاللّه، مسند الإمام الرضا عليه‏السلام، مشهد، آستان قدس رضوى، 1406ق.

ـ فلسفى، محمدتقى، الحديت؛ روايات تربيتى، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1368.

ـ كراجكى، ابوالفتح، التعجب، قم، دارالغدير، 1421ق.

ـ كلينى، محمدبن يعقوب، الكافى، تهران، اسلاميه، 1362.

ـ گلستانى، صادق، «جايگاه عدالت اجتماعى در اسلام»، بريسان، ش 21، ص 9ـ37.

ـ لطيفى، محمود، «عدالت اجتماعى در حكومت علوى»، حكومت اسلامى، ش 18.

ـ مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، اسلاميه، بى‏تا.

ـ مطهّرى، مرتضى، وحى و نبوت، تهران، صدرا، 1374.

ـ مولانا، سيدحميد، «امام على و ابعاد عدالت»، كتاب نقد، ش 18، ص 194ـ225.

ـ نورى، حسين، مستدرك‏الوسائل، قم، مؤسسه آل‏بيت، 1408ق.

معرفت سال بيستم ـ شماره 171 ـ اسفند 1390، 57ـ73

\* اين مقاله برگرفته از «پروژه شاخص‏هاى اجتماعى ـ فرهنگى» به سفارش مركز بررسى‏هاى استراتژيك نهاد رياست جمهورى مى‏باشد.

\*\* دانشجوى كارشناسى ارشد تبليغ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم عليه‏السلام. دريافت: 5/5/90 ـ پذيرش: 24/11/90.

rafi.esmaeili@yahoo.com

96ـ عبدالواحدبن محمد تميمى‏آمدى، غررالحكم و دررالكلم، ص 110.

97ـ صادق گلستانى، «جايگاه عدالت اجتماعى در اسلام»، بريسان، ش 21، ص 6ـ40.

98ـ محمدامين ابوجوهر، «عدالت اجتماعى در سيره امام على عليه‏السلام»، نامه علوم انسانى، زمستان 1379و1380، ص 213ـ237.

99ـ جميل صلبيا، فرهنگ علوم فلسفى، ترجمه منوچهر صانعى، ص 461.

100ـ صادق گلستانى، «جايگاه عدالت اجتماعى در اسلام»، بريسان، ش 21، ص 9، به نقل از: سيدجمال‏الدين موسوى، عدالت اجتماعى در

اسلام، ص 177ـ178.

101ـ سيد محمدحسين طباطبائى، الميزان، ج 24، ص 243ـ246.

1027و8ـ عبداللّه جاسبى، مباحثى از مديريت اسلامى، ص 5.

104ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، الحياة، ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 97.

105ـ سيدحميد مولانا، «امام على و ابعاد عدالت»، كتاب نقد، ش 18، ص 194ـ225.

106ـ محمدتقى فلسفى، الحديت؛ روايات تربيتى، ج 2، ص 265.

107ـ مهدى طغيانى، «عدالت اجتماعى از ديدگاه شهيد مطهّرى»، انديشه صادق، ش 6، ص 27، به نقل از: مرتضى، مطهّرى، بيست گفتار،

ص 78.

108ـ حسين توسلى، «فلسفه حق در انديشه سياسى آيت‏اللّه مطهّرى»، علوم سياسى، ش 13، ص 181.

109ـ نهج‏البلاغه، ترجمه محمد دشتى، خ 216.

110ـ همان، نامه 79.

111ـ عزيزاللّه عطاردى، مسند الامام الرضا عليه‏السلام، ج 1، ص 136.

112ـ نهج‏الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ص 142، ح 702.

113ـ پرويز اتابكى، رهاورد خرد؛ ترجمه تحف‏العقول، ص 263.

114ـ ابوالفتح كراجكى، التعجب، ص 59.

115ـ محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 23، ص 7.

116ـ نهج‏البلاغه، ن 53.

117ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، همان، ج 4، ص 383.

118ـ نهج‏الفصاحة، كلام 252.

119ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، همان، ج 4، ص 389.

120ـ نهج‏البلاغه، حكمت 163.

121ـ همان، ن 53.

122ـ محمدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 1، ص 541.

123ـ همان، ج 3، ص 568.

124ـ نهج‏البلاغه، خ 37.

12530و31ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 75، ص 353.

ج

127ـ نهج‏البلاغه، ن 53.

128ـ همان، ن 53.

129ـ عبدالواحدبن محمد تميمى آمدى، همان، ص 446.

130ـ همان، ص 446.

131ـ همان، ص 455.

132ـ نهج‏البلاغه، حكمت 476.

133ـ همان، خ 136.

134ـ اخبار و آثار حضرت امام رضا عليه‏السلام، ص 130.

135ـ نهج‏البلاغه، ن 53.

136ـ على آقابخشى، فرهنگ علوم سياسى، ص 128.

137ـ مرتضى مطهّرى، وحى و نبوّت، ص 127.

138ـ مرتضى مطهّرى، بيست گفتار، ص 118، به نقل از: ابن‏شعبه حرّانى، تحف‏العقول، ص 368.

139ـ ابن ابى‏الحديد، شرح نهج‏البلاغه، ج 2، ص 200.

140ـ مرتضى مطهّرى، مجموعه آثار، ج 1، ص 80.

141ـ سيدعلى شفيعى، «مرورى بر عدالت اجتماعى در حكومت علوى»، حكومت اسلامى، ش 17، ص 151.

142ـ نهج‏البلاغه، ن 53.

143ـ همان، خ 224.

144ـ محمود لطيفى، «عدالت اجتماعى در حكومت علوى»، حكومت اسلامى، ش 18، ص 41.

145ـ مجموعة ورام تنبيه الخواطر، ج 1، ص 214.

146ـ محمدبن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، ج 5، ص 152.

147ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، همان، ج 6، ص 546.

14853و54ـ ميرزاحسين نورى، مستدرك‏الوسائل، ج 18، ص 7.

ججج

150ـ نهج‏البلاغه، ن 53.

151ـ همان، نامه 70.

152ـ محمدباقر مجلسى، همان، ج 40، ص 106.

153ـ سيدعلى شفيعى، همان، ص 152.

154ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، همان، ج 6، ص 561.

155ـ محمدبن حسن حرّعاملى، وسائل‏الشيعه، ج18، ص152، ح 2.

156ـ بهاءالدين خرمشاهى و مسعود انصارى، پيام پيامبر، ص 110.

157ـ نهج‏البلاغه، نامه 27.

158ـ همان، نامه 46.

15964و65ـ همان، نامه 53.

ج

161ـ محمدتقى فلسفى، همان، ج 2، ص 266.

162ـ نهج‏البلاغه، نامه 19.

163ـ همان، نامه 53.

164ـ محمدبن على صدوق، عيون اخبارالرضا عليه‏السلام، ج 2، ص 94 و 126 و 127.

165ـ عبدالواحدبن محمد تميمى آمدى، همان، ص 342.

166ـ محمدبن يعقوب كلينى، همان، ج 4، ص 431.

167ـ نهج‏البلاغه، نامه 53.

168ـ عبدالواحدبن محمد تميمى آمدى، همان، ص 341.

169ـ همان، ص 346.

170ـ نهج‏البلاغه، نامه 53.

171ـ عبدالواحدبن محمد تميمى آمدى، همان، ص 446.

172ـ همان، ص 340.

173ـ نهج‏البلاغه، نامه 53.

174ـ عبدالواحدبن محمد تميمى آمدى، همان، ص 340.

175ـ محمدرضا حكيمى و ديگران، همان، ج 6، ص 497.

176ـ همان، ج 6، ص 500.